

آاد نقد گرمی

برای آنان که میان مرداب سکوت و جمود باگرداب
هرزه‌گویی و کفر گویی طریق سوومی می‌شناسند

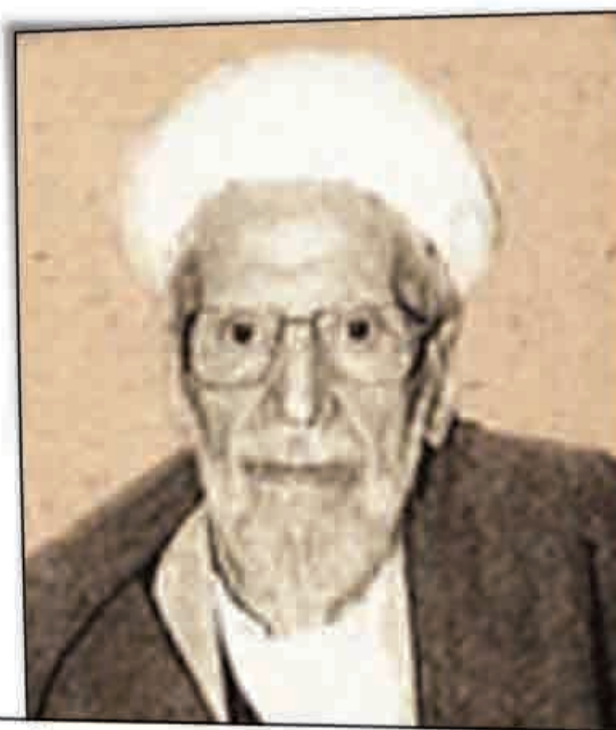
مناظرات مکتوب

در سال ۱۹۹۵ کتابی به نام "حکمت و حکومت" به زبان فارسی، آن هم در لندن به چاپ می‌رسد. کتابی در باره نظام سیاسی شیعی و نقد نظریه ولایت فقیه حضرت امام (ره). نویسنده کتاب مرحوم آیت... دکتر مهدی جانری یزدی، فرزند موسس حوزه علمیه قم و استاد فلسفه دانشگاه هاروارد بود. ایشان در قسمت هایی از کتاب که به یک بیانیه شدید الحزن سیاسی می‌ماند به دشنام و بعضاً استهزا نظام اسلامی می‌پردازد. اما در همین کتاب به یک سری شبهات و مسائل جدید در مورد نظام سیاسی شیعی و نظریه ولایت فقیه مطرح می‌نماید. مسائلی که در سال های اخیر نیز به طور گسترده توسط همان جریان فکری به عنوان معماهای لاینحل نظام اسلامی، به عنوان چالش های تنور یک انقلاب مطرح می‌شود. این مسائل و شبهات در همان ابتدای نشر (اواسط دهه هفتاد) واکنش بسیاری از بزرگان حوزه را برانگیخت. از آن جمله آیت... جوادی آملی در همان برهه زمانی صحبت هایی را در نقد مطالب این کتاب بیان نمودند. مطالب ایشان در شماره اول نشریه حکومت اسلامی (متعلق به دبیر خانه مجلس خبرگان) چاپ شد. سپس آقای دکتر جانری نقدی بر صحبت های ایشان نوشتند و به نشریه ارسال کردند و سپس آیت... جوادی نیز نقدی بر نقد ایشان نوشتند که در شماره دوم نشریه حکومت اسلامی به چاپ رسید. مباحث مبنایی و مهمی که اغلب فلسفی و فقهی و سنگین بود. کرسی آزاد نقد در این شماره گزیده ای از این مطالب را به صورت تلخیص با محوریت ولایت فقیه ارائه می‌دهد. با ما همراه باشید...



ولایت فقیه و پاسخی بر مغالطات

- ✓ حکم ولایی، امری دینی و مستند به یکی از مبانی، اصول و قواعدی است که آن‌ها مستنبط از یکی از منابع قرآن، سنت، اجماع و عقل ناب می‌باشد. هرگز دین از سیاست صحیح جدا نیست و هیچ موردی یافت نمی‌شود که والی الهی حکم ولایی یا قضایی کرده باشد و خارج از محدوده مبانی و قلمرو منابع دین باشد.
- ✓ امت اسلامی نه مرده است و نه صغیر و نه دیوانه و نه مفلس تا ولی طلب کند. تمام تهاجم بر ولایت فقیه بر همین اساس است. خداوند متعال هیچ‌گاه به مجبورین و دیوانگان و مجانین و مفلسین خطاب نمی‌کند که «یا ایها الذین آمنوا انبئوا النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» پس معلوم می‌شود ولایت به معنای سرپرستی است. آن هم سرپرستی فرزندان نه دیوانگان! بنابراین عنوان ولایت بر فرزندان، مستلزم جمع دو نقیض نخواهد بود.
- ✓ منصب‌های الهی مانند نبوت، رسالت و امامت بر اساس «... اعلیٰ علم حیث یجعل رسالت» به افراد معصوم (ع) اعطا می‌شود. لیکن اگر آنان بخواهند قدرت عینی بیابند و اهداف الهی را در خارج متحقق سازند مشروط به آن است که امت اسلامی آن سمت را بشناسد و به آن‌ها ایمان آورده و میثاق ببندد.
- ✓ ولایت غیر معصوم که منصوب از طرف معصوم (ع) می‌باشد، مشروط است به بعضی از ملکات مانند فقاقت، اجتهاد و به برخی از ملکات عملی مانند عدالت، صلاحیت تدبیر و اداره. و هر کدام از این ملکات علمی و عملی، آثاری دارد که کارشناسان هر رشته، به وسیله آن آثار، پی به تحقق ملکات یاد شده می‌برند.



ولایت فقیه و معماهای لاینحل

- ✓ احکام و لایی یا به تعبیر دیگر احکام حکومتیه، شاهد گویا و قاطعی است بر جدایی سیاست از دیانت، زیرا بسیاری از اوقات اتفاق می‌افتد که حکومت نیاز شدیدی به جعل موضع قانونی را پیدا می‌کند که منابع آن به هیچ‌وجه در کتاب و سنت نیست.
- ✓ حکومت به معنای کشورداری، نوعی وکالت است که از سوی شهروندان، با شخص یا اشخاص، در فرم یک قرار داد آشکارا یا ناآشکارا، انجام می‌گیرد و شاید بتوان گفت ولایت که مفهوماً سلب همه گونه حق تصرف از شخص مولی علیه و اختصاص آن به ولی امر تفسیر می‌شود، اصلاً در مسائل جمعی و امور مملکتی تحقق پذیر نیست پس ولایت بر فرزندان یک لغت مجعولی است و یک تناقض منطقی است.
- ✓ بالاخره هر چه باشد، پذیرش یکی از ارکان قرار داد است که به انتقای آن کل قرار داد منتفی خواهد بود. اگر پذیرش مردم نباشد نه ولایت خواهد بود نه رهبری و نه نبوت.
- ✓ تشکیل خبرگان در عالمیت و اعلامیت فرض می‌شود نه در ولایت و سیاست. در امر ولایت خبرویت معنا ندارد. چون سیاست از مقوله علم نیست تا به وسیله خبرگان ثابت گردد و این هم یک عیب منطقی است بر سیستم ولایت فقیه، زیرا ولایت امر الهی است که جز خدا را از این مقام رفیع اطلاعی نیست.



جدایی سیاست و دیانت:

دکتر حائری:

احکام و لایه‌ی یا به تعبیر دیگر احکام حکومتیه، شاهد گویا و قاطعی است بر جدایی سیاست از دیانت، زیرا بسیاری از اوقات اتفاق می‌افتد که حکومت نیاز شدیدی به جعل موضع قانونی را پیدا می‌کند که منابع آن به هیچ وجه در کتاب و سنت نیست. در این جا حکومت وقت حاکم است نه دین. و اگر این موارد را به عنوان مثال نقض پذیرفتیم، قطعاً نقض قضیه کلی است، یعنی این سلب کلی که هرگز دین از سیاست جدا نیست، باطل خواهد بود.

آیت ا. جوادی:

مبانی دینی از منابع دین استنباط می‌شوند. منابع دین، قرآن کریم سنت (قول، فعل و تقریر) معصومین (ع) اجماع منتهی به سنت، نه آن که اجماع در مقابل سنت و بالاخره چهارمین منبع غنی و قوی دین همان عقل ناب است که جحشیت ره‌آورد آن در اصول فقه ثابت شد. چون قرآن کریم و سنت معصومین (ع) دلالت دارند که خداوند سبحان برای رسول اکرم (ص) و بعد از وی برای امامان معصوم (ع) ولایت جعل کرده است، پس هر حکمی که ولی معصوم برای اداره امور کشور صادر کرده باشد عمل به آن واجب و نقض آن حرام خواهد بود. سیاست صحیح، که در محور حکم ولایه‌ی والی الهی انجام می‌گیرد، امری دینی و مستند به یکی از مبانی، اصول و قواعدی است که آن‌ها مستنبط از یکی از منابع

ولیکم «خطاب به عقلا، و مکلفین است نه به غیر مکلف یا محجور، خداوند متعال هیچ‌گاه به محجورین و دیوانگان و مجانین و مفلسین خطاب نمی‌کند که «یا ایها الذین آمنوا النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (پس معلوم می‌شود ولایت به معنای سرپرستی است؛ آن هم سرپرستی فرزندان، نه دیوانگان! بنابراین عنوان ولایت بر فرزندان، مستلزم جمع دو نقیض نخواهد بود.

دکتر حائری:

اگر ولایت به هر معنا که باشد از سوی خدا باشد، مانند نبوت است و این گونه ولایت به معنای امامت است. فرمان کشورداری و صحبت بر سر این معنای که ولایت که به معنای امامت است، نیست بلکه صحبت بر سر آن ولایتی است که با بیعت مردم انجام می‌پذیرد، مثلاً ولایتی که در نامه ۴۲ نهج البلاغه می‌خوانیم که: «مادامی که والی بحرین بودی حق ولایت را خوب ادا کردی...» (به هر معنا که باشد از سوی مردم نبوده بلکه با تعیین امام بوده است. حاکمی را که حکومت مرکزی تعیین کند، به عنوان وکیل دروکالت است نه ولی امر. اکنون هم در همه جای دنیا معمول است که سفیر نماینده خاص سیاست جمهوری است و هر چه او می‌گوید از سوی ریاست جمهوری می‌دانند و این سفارت است، ولایت نیست.

آیت ا. جوادی:

البته ولایت والیان دینی نصب و جعل آن از طرف خداوند است (بدون واسطه یا با واسطه) و پذیرش

است که باید از سوی شهروندان آن مملکت که مالکین حقیقی مشاع آن کشورند، به شخص یا اشخاص ذی صلاحیت واگذار شود به دیگر عبارت، حکومت به معنای کشورداری، نوعی وکالت است که از سوی شهروندان، یا شخص یا اشخاص، در فرم یک قرار داد آشکارا یا ناآشکارا، انجام می‌گیرد و شاید بتوان گفت ولایت که مفهوماً سلب همه گونه حق تصرف از شخص مولی علیه و اختصاص آن به ولی امر تفسیر می‌شود، اصلاً در مسائل جمعی و امور مملکتی تحقق پذیر نیست پس ولایت بر فرزندان یک لغت مجعولی است که نه تنها در کتب فقهیه سنی و شیعه نیست، بلکه فی حد ذاته یک تناقض منطقی است.

آیت ا. جوادی: ولایت امام و پیغمبر بر جامعه بشری از قبیل ولایت بر سفیه و مجنون و محجور نیست. ولایت پیغمبر و امام و جانشین امام، به ولایت ا. باز می‌گردد؛ یعنی خود مکتب و دین، رهبری و سرپرستی و هدایت جامعه را به عهده می‌گیرد. چون همان طور که مردم مولی علیه (تحت سرپرستی) دین هستند، شخصیت حقیقی پیامبر و دیگر معصومان هم تحت ولایت دین و شخصیت حقوقی آن‌هاست. زیرا معصوم از آن جهت که معصوم است، جز از



آن‌ها از طرف مردم خردمند متدین می‌باشد و هرگز از طرف مردم نصب و جعل نبوده است. ولی مسلمین گاهی کسی را وکیل خود قرار می‌دهد که در این حال شخص مزبور، وکیل ولی است نه از باب وکیل در وکالت، زیرا امام معصوم (ع) وکیل مردم نبود بلکه ولی آنان بود و آن چه در همه جای دنیا معمول است بر اساس دموکراسی غربی است یا شرقی، اما جمهوری اسلامی، نه شرقی است و نه غربی، و بر اساس ولایت است نه وکالت، لیکن ولایت مکتب و فقاقت و عدالت، نه شخصیت حقیقی شخص معین.

وکالت و ولایت:

دکتر حائری:

شما می‌گویید که: «در هنگام تدوین قانون اساسی اول آمده بود: مردم انتخاب می‌کنند ولی در همان جا، بدین صورت اصلاح شد که: مردم می‌پذیرند. «پذیرش با انتخاب مالاً یکی است. مانند پذیرش بیع (معاملات) که با اینجاب و در تأثیر مساویند مردم چه بپذیرند و چه انتخاب کنند، نتیجه و در عمل یکی است پذیرش به معنای قبول عقلاست و یکی از ارکان قرار داد وکالت می‌باشد.

آیت ا. جوادی:

پذیرش حقی که مشروع بودن آن قبل از قبول قابل ثابت است، تولی نامیده می‌شود و اما انتخاب به معنای وکالت



طرف ذات اقدس اله چیزی ندارد. عمل به فتوا حکم الهی بر همگان، حتی بر پیغمبر، واجب است. پس چه امتیازی برای پیغمبر شد که او ولی مردم شود؟ امام راجل چه امتیازی بر مردم ایران داشت؟ اگر فتوایی داده بود عمل به آن فتوا حتی بر خودش واجب بود اگر حکم فرمود که سفارت اسرائیل باید برچیده شود عمل به این حکم برای همه مردم حتی خود امام واجب و نقض آن، حرام بود پس رهبر هیچ امتیاز شخصی بر دیگران ندارد تا کسی بگوید مردم ایران محجور نیستند تا ولی طلب کنند. بالاخره یک مسلمان اسلام شناس اسلام باور باید زمام امور را به دست بگیرد تا حرفی که می‌زند، اول خودش عمل کند بعد دیگران. این معنای ولایت فقیه است و بازگشت آن به ولایت فقاقت و عدالت است. امت اسلامی نه مرده است و نه صغیر و نه سفیه و نه دیوانه و نه مفلس تا ولی طلب کند. تمام تهاجم نویسندگان داخل و خارج بر ولایت فقیه بر همین اساس است که می‌بندارند ولایت فقیه، از نوع ولایت کتاب حجر (منظور مباحث فقهی دریاب طهارت، قصاص و دیات در مباحث فقهی می‌باشد) در حالی که اصلاً مربوط به آن نیست بلکه به معنای والی بودن و سرپرستی است. آیه «انما

یاد شده می‌باشد. نتیجه آن که هرگز دین از سیاست صحیح جدا نیست و هیچ موردی یافت نمی‌شود که والی الهی حکم ولایه یا قضایی کرده باشد و خارج از محدوده مبانی و نیز بیرون از قلمرو منابع چهارگانه یا سه‌گانه دین باشد. منشاء ایجاد نقض دو چیز است: یکی آن که منبع دین به کتاب و سنت منحصر شد و عقل که از منابع قوی دین است به حساب نیامد، با آن که عقل ناب با رعایت اصول و ضوابط نقلی، دارای حکم دینی خواهد بود و دیگر آن نصب حاکم دینی ملحوظ نشد، و گرنه حکم چنین حاکم دینی جزء احکام و امور دینی محسوب می‌شد چنان که محسوب می‌گردد.

ولایت بر فرزندان یا محجوران:

دکتر حائری:

باید به طور شایسته و عمیق به این نکته متوجه بود، که ولایت به معنی قیمومیت، مفهوماً و ماهیتاً با حکومت و حاکمیت سیاسی متفاوت است، زیرا ولایت حق تصرف ولی امر در اموال و حقوق اختصاصی «مولی علیه» (کلمه ای فقهی و به معنی کسی که به علت عدم توانایی یک ولی بر او ولایت دارد) است. که به جهتی از جهات از قبیل عدم بلوغ و رشد عقلانی، دیوانگی و غیره، از تصرف در اموال خود محروم است، در حالی که حکومت یا حاکمیت سیاسی به معنای کشورداری و تدبیر امور مملکتی است و این مقامی



غدير، انتخاب وکیل یا ولی؟

دکتر حائری:

در خطبه غدیریه در ذیل خطبه آمده است: «اللهم وال عن والاه...» خود تفسیر صریحی از صدر است که مولا به معنای حجت است نه به معنای حکومت. تازه اگر به معنای حکومت هم باشد، نصب نیست بلکه اخباری است بر مقام رفیع الهی امامت علی بن ابی طالب (ع)، تا مردم بدانند امامت هم رتبه نبوت است منهای وحی، و شاید این خبر امامت یک توصیه ضمنی باشد، که در بیعت با علی (ع) اختلاف نکنند. و اگر به معنای نصب بود آن همه اختلاف پیدا نمی شد. و... اعلم بالصواب.

آیت .. جوادی:

در صدر خطبه غدیر، رسول اکرم (ص) از مردم اعتراف گرفت که آن حضرت به خود آنان از خود آن‌ها اولی می باشد، یعنی همان مضمون آیه ۶ سوره احزاب را که دلالت بر ولایت تعیینی (نه ترجیحی) دارد از تمام مخاطبان غدیر اقرار گرفت. بعد از چنین مقدمه که فقط پیرامون ولایت و سرپرستی است فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه»، آن گاه در ذیل خطبه اموری را به عنوان دعا یاد آور شد که عبارت از دوستی دوستان علی بن ابی طالب (ع) و دشمنی دشمنان آن حضرت و باری پاوران او و خدایان و منکوب شدن خادان او باشد

منابع:

مجله حکومت اسلامی - شماره ۲۱ - تهران ۱۳۷۵

کتاب حکمت و حکومت - دکتر مهدی حائری یزدی - لندن ۱۹۹۵

فصلنامه کتاب نقد - شماره ۷ - پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

صغار (کودکان) و مجانین (دیوانگان) نیست.

آیت .. جوادی:

معنای ولایت در آیه مبارکه مزبور همان سرپرستی است که شیعیان برآوردند، نه دوستی که دیگران پنداشتند، زیرا گذشته از شواهد فراوان بر ولایت به معنای سرپرستی، تذکر این مطلب سودمند است که برای اثبات دوستی امیرالمؤمنین (ع) احضار هزاران نفر در بیابان گرم حجاز، ضرورتی نداشت، چنان که نزول آیه کریمه: «یا ایها الرسول بلغ...»، بنا محتوای تهدیدآمیز لازم نبود. ثانیاً: کلمه اولی - همان طور که قبلاً گذشت - برای تعیین است نه فضیلت دادن. ثالثاً: بر فرض پذیرش اولویت در حال تراحم، هرگز تراحم منحصر در سرپرستی محجورین نیست، بلکه مهم ترین مورد تراحم همان اداره امور جامعه است که تراحم آن بین المللی است.

دکتر حائری:

شما در ص ۶۹ نشریه حکومت اسلامی می فرمایید «اسلام تأمین است و کمبودی ندارد، اسلام ولایت، رهبری، نبوت و رسالت را در درون خود دارد و به کمال این نصاب رسیده است، نیازی ندارد که شما رهبر انتخاب کنید، فقط شما باید بپذیرد و به آن عمل کنید.» بالاخره هر چه باشد، پذیرش یکی از ارکان قرار داد است که به انتفای آن کل قرار داد منتهی خواهد بود. اگر پذیرش مردم نباشد نه ولایت خواهد بود نه رهبری و نه نبوت.

آیت .. جوادی:

منصب های الهی مانند نبوت، رسالت و امامت بر اساس «... اعلم حيث يجعل رسالته» (به افراد معصوم (ع) اعطا می شود و آنان دارای چنین سمت هایی خواهند بود و تصدی آن ها برای تحقق عینی بخشودن آثار سمت های مزبور، مشروع می باشد، لیکن اگر آنان بخواهند قدرت عینی بیابند و اهداف الهی را در خارج متحقق سازند مشروط به آن است که امت اسلامی آن سمت را بشناسد و به آن ها ایمان آورده و میثاق ببندد و بقائاً ناکت، مارق و قاسط نشود، در چنین حالی آثار سمت های مزبور به فعلیت می رسد. پس قبول مردم از جهت میثاق و همکاری آنان در صحنه عمل شرط تحقق یافتن آثار و اهداف مناصب الهی است نه شرط تحقق خود آن ها.

ضرورت رجوع به خبرگان:

دکتر حائری:

اصلاً تشکیل خبرگان در عالمیت و اعلمیت فرض می شود نه در ولایت و سیاست. در امر ولایت خبرویت معنا ندارد، چون سیاست از مقوله علم نیست تا به وسیله خبرگان ثابت گردد و این هم یک عیب منطقی است بر سیستم ولایت فقیه، زیرا ولایت امر الهی است که جز خدا را از این مقام رفیع اطلاعی نیست.

آیت .. جوادی:

ولایت غیر معصوم که منصوب از طرف معصوم (ع) می باشد، مشروط است به بعضی از ملکات مانند قفاهت، اجتهاد و به برخی از ملکات عملی مانند عدالت، صلاحیت تدبیر و اداره، و هر کدام از این ملکات علمی و عملی، آثاری دارد که کارشناسان هر رشته، به وسیله آن آثار، پی به تحقق ملکات یاد شده می برند، مانند اجتهاد مطلق، اعلم بودن که از ملکات علمی است و توسط خبرگان مرجع شناس به آن ملکات علمی اطلاع حاصل می شود، چه این که صلاحیت مرجعیت و اداره امور مقلدین، به نوبه خود ملکه عملی است که آن هم به وسیله خبرگان فن معلوم می گردد، چنان که از دیر زمان علمای بزرگ عهده دار شناسایی ملکات علمی مراجع از یک سو و شناخت ملکات عملی آن ها از سوی دیگر بوده اند.

هرگز قبلاً برای وکیل حق مشروعی ثابت نبوده است بلکه آن شخص به صرف انتخاب و وکیل شدن، صاحب حق می شود. قبول ولایت معصوم (ع) و منصوب از طرف او مسبوق به حق است، یعنی قبل از پذیرش قبول کننده سمتی از طرف خداوند برای معصوم (ع) ثابت شده است، آن گاه مؤمنان آن حق ثابت را می پذیرند و اما وکالت حق است که بعد از قبول ایجاب (نه قبول عقد) اصل عقد وکالت که سبب تحقق سمت می باشد حاصل می شود و ثمره آن پدید آمدن حق وکالت برای وکیل است. غرض آن که گرچه در وکالت پذیرش لازم است، زیرا عقد است، لیکن هر جا پذیرش لازم بود از باب وکالت نیست

دکتر حائری:

درص ۶۶ (مقاله در شماره اول نشریه حکومت اسلامی) فرمودید: «مسئله رهبری و مدیریت جامعه نیز یک امر عقلی است و اگر بر فرض که در آیات و روایات، حکم صریحی درباره آن نیامده باشد، عقل صریح به صورت واضحی بدان حکم می کند و همین حکم عقلی، دستور خداست.» نکته این که مدیریت جوامع انسانی را عقل عملی صریح درک می کند نه ولایت امر را. چون عقل عملی در همه انسان ها وجود بالفعل دارد و ترجیح یک عقل عملی (ولی فقیه) بر دیگران، ترجیح درستی نیست.

آیت .. جوادی:

برای عقل عملی دو اصطلاح است، آن چه اولی به نظر می رسد این است که حکمت نظری و حکمت عملی را عقل نظری ادراک می کند و انجام بایدها و اجتناب از نایبدهای حکمت عملی به عهده عقل عملی است. گرچه در غالب انسان های معتدل عقل عملی وجود دارد، لیکن عقل عملی معصوم (ع) و نیز منصوب از طرف معصوم با عقل عملی دیگران متفاوت می باشد از این جهت ترجیح راجع بر مرجوح خواهد بود.

دکتر حائری:

فرمودید که: «آن چه که صاحب جواهر (از کتب مهم فقهی شیعه) بر آن تأکید دارد یک مسئله عقلی است، وی پس از اندیشه در انبوهی از احکام در زمینه های مختلف به این نتیجه رسید که این همه دستور و حکم (اجتماعی) حتماً به متولی و مجری نیاز دارد و گر نه کار شیعیان در عصر غیبت ولی عصر (ع) عطل می ماند.» اما متولی و مجری امر غیر از ولایت مطلقه است. والا تردیدی نیست که هر امامزاده و بقعه یا مسجد کوچک یا بزرگ احتیاج به مدیریت دارد. در تشکیلات غیر مذهبی هم هر تجارتخانه ای احتیاج به مدیریت امر دارد.

آیت .. جوادی:

مدیریت جامعه اسلامی بر اساس مبانی ویژه اسلام است و والی چنین جامعه ای کارشناس متخصص مکتب دین یعنی فقیه جامع الشرایط خواهد بود و این مطلب همان ولایت فقیه است که صاحب جواهر - قدس سره - وسوسه در آن را محصول نجشیدن طعم فقه می داند.

ولایت سرپرستی یا دوستی:

دکتر حائری:

معنای «انما ولیکم...» غیر دوستی چیز دیگری نیست. و به علاوه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» معنای صریح آن است که نبی اکرم اولویت بر دیگر اولیا دارد. خود معنای اولویت پیامبر اکرم این است که دیگر مؤمنان نیز ولایت دارند، منتها در هنگام تراحم بین ولایت پیامبر و سایرین، نبی اکرم اولی بر دیگران است و جایی که محل تراحم میان ولایت نبی اکرم و دیگران است، جز ولایت بر





پادشهر در دفع انکار نزول وحی

بسط تجربه نبوی

آاد نقد

"کرسی آزاد نقد" یک نشریه نیست، یک هیاهو و تبلیغ سیاسی نیست، یک ادعای پرهیاهوی پوشالی نیست، بلکه یک حرکت است.

www.iut-korsi.blogfa.com

منتظر نظرات، همراهی و همکاری شما هستیم.

Email: korsi_iut@yahoo.com

آبان ۸۹ - شماره دوم

صاحب امتیاز: دفتر فرهنگی سیاسی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری

مدیر مسئول: مهندس رنوف رحیم زاده

سر دبیر: مهندس سلمان هاشمیان

با همکاری محمد حسین سپاهی



شماره دوم - آبان ۸۹

۴

استاد معرفت:

این گفتار مرحوم فاضل نراقی، چیزی جز مسئولیت در اجرای عدالت عمومی و پاسداری از منافع امت و مصالح همگانی نیست که در عصر حضور، بر عهده امام معصوم است و در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع الشرائط، از کجای این گفتار، حکومت مطلقه و خودکامگی و سلطنت شاهنشاهی، یا خدایی روی زمین، استفاده می‌شود؟ آیا اگر بگوئیم فقیه، وظیفه‌ای را بر عهده دارد که امام معصوم در رابطه با زعامت سیاسی بر عهده داشته، این معنای خدایی روی زمین است؟ پس بایستی امام معصوم را نیز خدا بدانیم؟! اگر بگوئیم، کارهایی که انجام آن مطلوب شرع است و از به اهمال گذاردن آن راضی نیست، پس وظیفه فقیه است که در انجام آن بکوشد، آیا این به معنای قیمومیت بر مردم و محجوریت مردم می‌باشد، یا خدمت به مردم شمرده می‌شود؟! لذا این گونه برداشتهای غلط، بیشتر به غرض ورزی می‌ماند، تا تحقیق پیرامون یک موضوع علمی فقهی - کلامی. هم چنین قانون نظم چنین اقتضا می‌کند و ضرورت حفظ نظام از نابسامانی بر تمامی ظواهر ادله و احکام اولیه، حاکم است، و تمامی احکام شریعت در چارچوب حفظ نظم محصور و محدود است. بنابراین معقول نیست که مسؤولیت حفظ نظام، که به تمرکز نظارت نیاز دارد، بر عهده تمامی فقیهان، هر یک بطور مستقل واگذار شده باشد، این بی نظمی است و مایه اختلال در نظم می‌باشد و بر خلاف مقام حکمت شارع مقدس است. از روایاتی که فقها را شایسته مقام زعامت و رهبری دانسته نیز تنها همان شایستگی استفاده می‌شود و نه فعلیت. و این مردم‌اند که باید شایسته‌ترین را برگزینند.

ولایت مطلقه...

دکتر حائری:

قائلین به ولایت مطلقه فقیه، شعاع حاکمیت و فرمانروایی فقیه را به سوی بی نهایت کشانیده، و فقیه را همچون خداوندگار روی زمین می‌دانند... محافل بین المللی... هنوز کلاس ابتدائی "ولی امر" مسلمین جهان را نخوانده‌اند که می‌گوید (و گفته او یک واقعیت ابدی و لایتغیر است!) که: ولی امر، نه تنها بر اموال و نفوس مردم، حق تصرف بالاستقلال را دارد بلکه احکام و دستورات او بر فرامین الهی همچون نماز و روزه و حج و زکات، برتر می‌باشد. و... بالاتر از این مقام و منزلت راه برای ولی امر قائل شده‌اند که: ولی فقیه، تنها آن نیست که صاحب اختیار بلامعارض در تصرف در اموال و نفوس مردم و خود مختار در تصرف در احکام و شرایع الهی می‌باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری تعالی نیز مؤثر است و اگر بخواهد می‌تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات یا در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد.



استاد معرفت:

شاید این پندار از آنجا نشأت گرفته که در کلمات فقیه آمده، ولایت فقیه، امتداد ولایت امامان و پیامبر اکرم است. (و بنا بر بعضی آیات) در تصمیمات مربوطه، هر چه پیامبر تصمیم گرفت، همان نافذ است و مردم حق رأی ندارند. (و شایسته هم فی الأمر فاذا عزم فتوکل علی... پس از مشاورت، آنچه را که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن. طبق این برداشت، اراده ولی امر مسلمین بر اراده همگان حاکم است و صلاحدید و نظر او نافذ می‌باشد. برخی از طرفداران تندرو «ولایت مطلقه فقیه» که آن را بدرستی نفهمیده‌اند، بر این پندار دامن می‌زنند و می‌خواهند بگویند اراده، اراده ولی امر است و خواسته، خواسته او است. باید همگی در مقابل دستورات و حتی منویات او تسلیم محض باشند. ولی این گونه تفسیر، بیشتر به تفسیر به رأی و بر اساس دلخواه می‌ماند. این گونه نبوده که پیامبر اکرم (ص) در رابطه با شؤون سیاسی و نظامی و جنگ و صلح و دیگر امور مربوط به نیاداری، از شیوه‌های متعارف فراتر رفته، اراده خود را حاکم بدانند. بلکه، مشورت به شیوه متعارف، از اساسی‌ترین دستور العمل‌های پیامبر اکرم (ص) بوده و امیرمؤمنان (ع) نیز همین شیوه نبوی را اتباع می‌فرمود. لذا هرگز ولایت پیامبر و انمه، از محدوده متعارف فراتر نرفته و هرگز به معنای تحکیم یا تحمیل اراده نبوده است. در نتیجه ولایت فقیه که در امتداد ولایت امام معصوم قرار دارد، چنین مفهوم غیر قابل قبولی نخواهد داشت. ولایت فقیه در امتداد همین راستا خواهد بود که شرع، مرز و محدوده و چارچوب آن را معین می‌سازد و فراتر از آن مشروعیت نخواهد داشت. آیه فوق الذکر هرگز به معنای تحکیم یا تحمیل اراده ولی امر بر خواسته‌های مردمی نیست. به فرموده ی امام راحل دست فقیه باز است و در پرتو ضوابط شرعی می‌تواند در تمامی ابعاد زندگی و همه شؤون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... برابر مصالح روز نظر دهد و دیدگاههای شرع را در تمامی جزئیات روشن سازد. ولایت فقیه از این دیدگاه گسترده بوده و با پیشرفت زمان و تغییر احوال و اوضاع، قابل حرکت و هماهنگ است و هیچ گاه دست فقیه بسته نیست. آری صرفاً در تشخیص مفاهیم در موضوعات، از متخصصان و کارشناسان مربوطه و احیاناً عرف عام بهره می‌گیرد. و این همان حرکت در چارچوب شرع می‌باشد. آنچه گفته شد روشن گردید که شعاع ولایت فقیه، در گستره دامنه شرع است و مقصود از اطلاق، شمول و گسترش در تمامی زمینه‌های مربوط به شؤون عامه و مصالح امت می‌باشد. طبق این برداشت، دامنه ولایت فقیه را دیدگاههای شرع و مصالح امت محدود می‌سازد، و اطلاق آن در شعاع همین دایره است.

مرحوم استاد محمد هادی معرفت، نسبت به بعضی شبهات مطرح شده در کتاب «حکمت و حکومت» مطالبی را در فصلنامه کتاب نقد (شماره ۷) منتشر کردند که آوردن گوشه‌هایی از این مطالب، در ردگ و عمق هر چه بیشتر موضوع، خالی از لطف نیست. سردبیر

از ولایت تا حکومت:

دکتر حائری:

متأسفانه هیچ یک از اندیشمندان که متصدی طرح مسأله ولایت فقیه شده‌اند، تا کنون به تحلیل و بازجویی در شرح معانی حکومت و ولایت و مقایسه آنها با یکدیگر نپرداخته‌اند... از نقطه نظر تاریخی نیز ولایت به مفهوم کشور داری، به هیچ وجه در تاریخ فقه اسلامی مطرح نبوده. ولایت فقیه، اساساً بمعنی «حکومت» نیست و «ولایت» بمعنای حکومت اسلامی، بدون پایه فقهی می‌باشد و ملاحظه نراقی و سایر فقهانی که تا عصر حاضر از آن سخن گفته‌اند، یک مغالطه لفظی کرده‌اند. آنان تفاوت میان شیری که آدم، آن را می‌نوشد و شیری که آدم را می‌درد، نشناخته‌اند. کلمه «حکومت» بمعنی قضا و داوری در دعاوی و فصل خصومات، در روایات بکار رفته و بمعنای مصطلح «حکومت سیاسی» نیست. در متون شیعی، چیزی که اثبات زعامت سیاسی در عصر غیبت برای «فقیه عادل» کند و دلیل شرعی بنفع حکومت اسلامی باشد، نداریم.

استاد معرفت:

شاهد نادرستی این تصور ناروا و بی اساس، صراحت سخنان فقها در این زمینه و استدلالی است که برای اثبات مطلب می‌آورند. امام راحل در این باره می‌فرماید: «تمامی دلائلی را که برای اثبات امامت، پس از دوران عهد رسالت آورده‌اند، به عینه درباره ولایت فقیه، در دوران غیبت جاری است. و عمده‌ترین دلیل، ضرورت وجود کسانی است که ضمانت اجرایی عدالت را عهده‌دار باشند، زیرا احکام انتظامی اسلام مخصوص عهد رسالت نبوده یا عهد حضور نیست، لذا بایستی همانگونه که حاکمیت این احکام تداوم دارد، مسؤولیت اجرایی آن نیز تداوم داشته باشد و فقیه عادل و جامع الشرائط، شایسته‌ترین افراد برای عهده دار شدن آن می‌باشد». فقهای بزرگ و نامی شیعه از قرن‌ها پیش، باز همان روزگار که فقه شیعه تدوین یافت، ولایت فقیه را مطرح کردند. و مسؤولیت اجرایی احکام انتظامی اسلامی را بر عهده فقهای جامع الشرائط دانستند. فقها این مسأله را در ابواب مختلف فقه از جمله در کتاب جهاد، کتاب امر به معروف، کتاب حدود و قصاص و غیره مطرح کرده‌اند. از جمله شیخ مفید در کتاب «المقننه» در باب امر به معروف و نهی از منکر فرموده است: «اجرای حدود و احکام انتظامی اسلام، وظیفه «سلطان اسلام» است که از جانب خداوند، منصوب گردیده. و منظور از سلطان، ائمه هدی از آل محمد (صلوات... علیهم اجمعین) یا کسانی که از جانب ایشان منصوب گردیده‌اند، می‌باشند. و امامان نیز این امر را به فقهای شیعه تفویض کرده‌اند، تا در صورت امکان، مسؤولیت اجرایی آن را بر عهده گیرند.

چرا فقیه حق حاکمیت دارد؟

دکتر حائری:

«ما از ولایت که حرف می‌زنیم مثل این است که بگوئیم در زمین خدایان متعددی داشته باشیم و این مطلب نزد احدی از فقهای شیعه و سنی مورد بررسی قرار نگرفته است که هر فقیه، علاوه بر حق فتوی و قضا، بدان جهت که فقیه است، حق حاکمیت و رهبری بر کشور یا کشورهای اسلامی یا کشورهای جهان را نیز دارا می‌باشد. کمتر از دو قرن پیش، برای نخستین بار مرحوم ملا احمد نراقی، معاصر فتحعلی شاه، و شاید به خاطر حمایت و پشتیبانی از پادشاه وقت به ابتکار این مطلب پرداخته است... و می‌گوید: حکومت به معنی رهبری سیاسی و کشورداری، نیز از جمله حقوق و وظائفی است که به فقیه، از آن جهت که فقیه است، اختصاص و تعلق شرعی دارد. ایشان شعاع حاکمیت و فرمانروایی فقیه را به سوی بی نهایت کشانیده و فقیه را همچون خداوندگار روی زمین می‌دانند... هیچ عرف یا لغتی این گفته را از فاضل نراقی نخواهد پذیرفت که هر قاضی و داوری به همان دلیل که قاضی است، عیناً به همان دلیل و به همان معنی فرمانده ارتش و پادشاه مملکت خواهد بود. در این صورت لازمه کلام این است که هر کشوری به عدد قضات نشسته و ایستاده‌ای که دارد، پادشاهان و فرماندهان ارتش داشته باشد. و باز به نظر فاضل نراقی، قاضی القضات یعنی شاهنشاه، و شاهنشاه یعنی قاضی القضات. این است نتیجه اجتهاد و فقاقت مرحوم فاضل نراقی و کسانی که پس از ایشان، سخن فاضل را سند ولایت فقیه پنداشته و حکومت را که به معنای حکمت و تدبیر امور مملکتی است، از حقوق و مختصات فقیه دانسته‌اند... فاضل نراقی می‌گوید: «هر عمل و رخدادی که به نحوی از انحاء به امور مردم در دین یا دنیاشان تعلق و وابستگی دارد، و عقلاً و عادتاً گریزی از انجام آن نیست، بدین قرار که معاد یا معاش افراد یا جامعه به آن بستگی دارد، و بالأخره در نظام دین و دنیای مردم مؤثر است، و یا از سوی شرع انجام آن عمل وارد شده، اما شخص معینی برای نظارت در اجرا و انجام آن وظیفه، مشخص نگردیده، برای فقیه است که نظارت در انجام و اجرای آن را به عهده بگیرد و بر طبق وظیفه عمل کند»

منابع: فصل نامه کتاب نقد - شماره ۷ - ولایت فقیه - آیت ا... محمد هادی معرفت

کتاب حکمت و حکومت - لندن ۱۹۹۵ - دکتر مهدی حائری یزدی